

ابن مقله

ابو علی محمد بن علی حسین مقله بیضایی شیرازی، پیشوای نویسندگان و خطاطان از فضایی زمان، واعزه جهان و از وزراء و اسخیا و دانشمندان بود. به انواع علوم و فضائل مشحون و در فقه و تفسیر و ترسل و انشاء و ادبیات و تجوید و شعر و خط نظیر نداشت. مخصوصاً در نوشتن خط کوفی و سایر خطوط مستحدثه که خود مخترع آنها بود، کسی به پایه او نرسیده و چون در فن خطاطی یگانه عصر بود، اشتهار به خوشنویسی یافت. با اینکه اقسام علوم و فنون را دارا بود.

ابن مقله در زمان خویش شهره آفاق گشت و نامش را در هر جا به تقدیس و تمجید برده‌اند چنانچه شاعر گفته:

فصاحة سبحان و خط بن مقله و حکمة لقمان و زهد بن ادهم
اذا اجتمعت فی المرء و المرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم

یعنی اگر فصاحت سبحان و خط ابن مقله و حکمت لقمان و زهد بن ادهم در مردی جمع شود ولی از مال دنیا بهره‌ای نداشته باشد در انظار مردم دنیا باندازه درهمی ارزش ندارد. مقصود این که ابن مقله بعلت دشواری نگاشتن خط کوفی همت بر این گماشت که خطی جدید از خط کوفی استخراج کند که تحریر آن برای هر کس آسان باشد. با این که پیوسته در دستگاه خلفا بمناصب عالیه مخصوص و مشغول بود، متوجه به تسهیل این کار شد و مقدم بر همه، قواعد و اسلوبی محکم اختیار نمود، و مدار خط را بر دایره و سطح گذارد، از خط کوفی خطی ایجاد کرد و آن را خط محقق نامید، و در تحت قاعده صحیحی در آورد. جمعی را بیاموخت و کتابت قرآن مجید و کتب دینی را بدان خط نمود. چون خط کوفی را بیش از پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور نبود، یک دور بر خط محقق بیافزود، و آنگاه به ایجاد خط ریحان پرداخت، و آن خط را از محقق در آورد، که بیشتر کلمات آن تابع خط محقق بود. در سطح و دور با خط محقق شباهت تامه داشت مگر در حرف (یا) که دور آن بیشتر از (یای) محقق بود. چون از تکمیل خط محقق فراغت یافت

آنها به دیگران بیاموخت. در اندک مدتی خط محقق و ریحان بین مردم انتشار یافت. سپس خط ثلث ریحانی را از خط ریحان بیرون آورد و تحت قاعده‌اش کشید تا بدرجه کمال رسید و دیگران آموختند. پس از انتشار این خطوط، خط نسخ را اختراع کرد و برای آن چهار دانگ دور و دو دانگ سطح قرار داد، و مدار و تعلیم آن را به نقطه گذارد. و برای آن دوازده قاعده مقرر داشت، و مردم را یاد داد تا حروف آن را نسبت به یکدیگر بزرگ و کوچک نکنند و آن قواعد دوازده گانه باین شرح است.

۱- ترکیب ۲- کرسی ۳- نسبت ۴- ضعف ۵- قوت ۶- سطح ۷- دور ۸- صعود ۹- مجاز ۱۰- اصول ۱۱- صفا ۱۲- شان

چون صیت فضایل و مناقب ابن مقله در اطراف عالم منتشر گشت، مردم از همه جا برای تحصیل فن خط به بغداد آمده و به محضر او رفته کسب فیض می نمودند. و خط نسخ باندک زمانی از ابتدای سیر و ده (۳۱۰ هـ ق) که همزمان با المقتدر بالله خلیفه بود عالمگیر گردید. چون خط نسخ نسبت به سایر خطوط مانند کوفی و محقق و ریحان و ثلث آسانتر بود. مردم بآن خط گرویدند. به تدریج سایر خطوط متروک گردید و در واقع خط نسخ سایر خطوط را نسخ کرد از این رو بخط نسخ معروف گردید، و اولین مطلبی که بخط نسخ نوشته شد قرآن مجید بود و خطوط کوفی و ریحانی و محقق را در سر سوره قرار داد و چون است کتابت قرآن مجید با سایر خطوط فرق داشته باشد خط توقیع را ابداع کرد و...

ابن مقله وزارت سه تن از خلفای بنی عباس (المقتدر بالله، القاهر بالله و التراضی) را عهده‌دار بود. و در اثر سعایت بد خواهان از صدارت، مرتباً عزل و نصب می گردید. التراضی بالله خلیفه عباسی وزارت را به عبدالرحمن بن عیسی داد. او که از دشمنان ابن مقله بود. در نهایت قساوت ابن مقله را در زیر شکنجه آورده و هزار هزار دینار با مال بسیاری از او بگرفت و رهایش نمود.

ابن مقله به منزل خود برگشته و در گوشه انزوا بنشست و در بروی خودی و بیگانه بست

و مشغول کتابت کلام... مجید گشت از آن طرف به تدریج کار ابن رائق در بغداد بالا گرفت و امیر الامراء بغداد شد، و چون از سابق و زمان وزارت ابن مقله کینه‌ای از او در دل داشت. بدین جهت ایادی خود را می‌فرستاد تا املاک و ضیاع او را خرابی برسانند، و زراعت او را تصرف کنند. ابن مقله خطی شکایت‌آمیز به خلیفه نوشت و پرده از اعمال ابن رائق برداشت. و ضمناً اشاره کرد که ابن رائق خیانت پیشه و فساد اندیشه است. اگر خلیفه مرا وزارت و تسلط بر جان و مال ابن رائق دهد مبلغ هنگفتی که عبارت از سیصد میلیون دینار باشد از او برای خلیفه خواهم گرفت و در فلان وقت مخفیانه به خدمت خلیفه شرفیاب گردیده و بعضی مطالب را به عرض خواهم رسانید.

چون آخر رمضان به خدمت خلیفه رسید، ابن رائق آگاه گردید خود را به حضور خلیفه رسانید. التراضی بالله ابن مقله را تسلیم ابن رائق کرد، و کاغذش را نیز بوی سپرده ابن رائق از خلیفه استجازه کرد که دست راست ابن مقله را قطع کند و خلیفه هم قبول کرد و با این که عده‌ای از حضار وساطت کردند که دست ابن مقله خدماتی در هر خط کرده و چندین قرآن مجید را با این دست نوشته است ولی چون ابن رائق مصر بود دستش را قطع نمود و به زندانش افکندند. پس از چندی خلیفه از کرده خود نادم شد و اطبایی را مانند ابوالحسن ثابت بن سنان بن قره طبیب را برای معالجه‌اش فرستاد. ولی چه فایده که ابن مقله دست راست نیافت و پزشک مزبور می‌گوید روزی در خدمت آن وزیر بی نظیر به معالجه اشتغال داشتم و او بدست قطع شده می‌نگریست و می‌گریست و می‌گفت بدین دست به مردم خدمت کردم و بدو خط در دو مرتبه قرآن مجید را نوشتم حالا مانند دزدان می‌برند. به او گفتم که این آخرین رنج بود که به شما رسید بزودی این ناملازمات تبدیل به عزت و کرامت خواهد شد.

چون جراحات ابن مقله بهبود یافت برای راحتی فکر خواست به کتابت اشتغال داشته باشد بدین خیال افتاد که قلم را به بازوی راست بسته و به کتابت قرآن کریم اشتغال ورزد. چون چنین کرد طولی نکشید که خطش را با زمانی که دست راست داشت کسی

نمی‌توانست فرق گذارد و با دست چپ مکاتبات و مراسلات می‌نمود که موجب حیرت هر بیننده بود. چنان که یکی از شعراء زمان در حقش گفته:

اگر بریدند دست او را از ترس قلمهای او نه از ترس شمشیرها، هر آینه قطع نکردند رای و تدبیر او را که چون آن تدبیر را به جولان آورد مرگ دشمنی از آن دیده می‌شود. که کنایه از احکام و گفتار اوست. در وقت زمامداری، در این وقت چون از لحاظ خط و فضل اشتهار یافت و بدخواهانش چون ابن رائق ترسیدند که دفعه دیگر به مسند وزارت بنشینند و تلافی کند، نزد خلیفه سعایت کردند که گرچه ابن مقله دست راست ندارد ولی خیالاتش باقی و هوای صدارت دارد و در کار خلافت توطئه می‌کند و اگر خلیفه بخواهد امتحان کند. خلیفه ابن مقله را پیغام داد که از گذشته پشیمانم ولی چه باید کرد که دیگر دست راست نداری جواب داد اگر چه دست راست ندارم ولی با دست چپ می‌نویسم، و عقم و دلم همانطور که بوده است وجود دارد و در صورت تعلق رای خلیفه به وظایف وزارت قیام خواهد کرد چون خلیفه دانست که نظر ابن رائق تا اندازه‌ای صائب است دستور داد او را کشته و در زندان مدفون سازند. و این در روز یکشنبه دهم شوال سیصد و بیست و هشت (۳۲۸) هجری قمری بود. پس از این که او را کشته و در زندان دفن کردند خلیفه دستور داد نقل به قبرستان کنند. سپس زوجه او تقاضا کرد اجازه دهند جسد او را در خانه خود دفن کند همین کار را کردند و در واقع سه بار دفن گردید سه بار وزارت کرد. سه بار بفارس مسافرت کرد. سه قرآن مجید نوشت و سه بار مورد حمله الراضی بالله واقع گردید. در عصر سه خلیفه زیست. عمر او در هنگام فوت پنجاه و شش سال بود.^(۱)

۱- ابولقاسم رفیعی مهر آبادی، خط و خطاطان، کتابهای سیمغ (۴۷)، ۱۳۴۵

- کارنامه بزرگان ایران، نشریه اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۰

- عبدالحمید ایرانی (مؤدب السطان)، پیدایش خط و خطاطان، ابن سینا، ۱۳۴۶.

- قاضی احمد قمی، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، منوچهری، (بی تا).

- عبدالحمید ایرانی مدیر جریده چهره نما، پیدایش خط و خطاطان انتشارات پساوولی «فرهنگسرا» (بی تا)